

China's Belt and Road Initiative in Western Asia from the perspective of international political economy theories

Reza Azizi*

Amir M. Haji-Yousefi**

Abstract

China's Belt and Road Initiative (BRI) is basically a global project and thus the existing literature has explored it broadly. This article seeks to explore the literature especially those focused on the BRI's effects in Western Asia. This literature has tried to explain it by employing international relations and political economy theories. By dividing this literature into four categories of realist, liberalist, constructivist, and Marxist, this article argues that despite the importance of the analysis of BRI in Western Asia by the existing literature, they are often based on predictions without enough objective data and are also reductionist. In a way that some have approached it via power politics (realism), some others through politics of wealth (liberalism), some via identity politics (constructivism), and finally some through the class politics (Marxism). By comparing the existing approaches, this article argues that Keohane and Nye's theory of international regimes, which is not being used in any existing theory about Belt and Road Initiative in Western Asia, provides a better theoretical framework for analyzing the BRI in Western Asia, because it takes into consideration some important factors such as developments in technological field, the growth rate of gross domestic product, and the governments' objectives in pursuing economic policies and it fits better the objective data and realities of contemporary Western Asia.

Keywords: International Political Economy, Western Asia, Belt and Road Initiative, international regimes.

Article Type: Research Article.

Citation: Azizi, Reza & Haji-Yousefi., Amir M. (2021). China's Belt and Road Initiative in Western Asia from the perspective of international political economy theories, 3(2), 331-355.

* Ph.D Candidate of International Relations, Department of Political Science and IR Shahid Beheshti University, Tehran, Iran.

** Associate Professor Department of Political Science and IR Shahid Beheshti University, Tehran, Iran (Corresponding Author), am-yousefi@sbu.ac.ir.

International Political Economy Studies, 2020, Vol. 3, Issue. 2, pp. 331-355.



Copyright © The Authors
Publisher: Razi University.

ابتکار کمر بند و راه چین در غرب آسیا از دیدگاه نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین الملل

رضا عزیزی*

امیر محمد حاجی یوسفی**

چکیده

ادبیات تولیدی پژوهش‌گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل دربارهٔ ابتکار کمر بند و راه چین و تأثیرات آن در غرب آسیا ذیل چهار کلان‌نظریهٔ رئالیستی، لیبرالیستی، سازه‌انگاری، و مارکسیستی جای می‌گیرد و غالباً مبتنی بر پیش‌بینی بدون دادهٔ عینی کافی و نیز تقلیل‌گرا و تک‌عاملی‌اند، به‌طوری که برخی صرفاً بر اساس منطق تدوام و ثبات پدیده‌ها به سیاست قدرت (رئالیسم)، برخی در فضای جهانی‌شدن اقتصاد به سیاست منفعت (لیبرالیسم)، برخی بر اساس معنا، هویت، و ملیت به سیاست هویت (سازه‌انگاری)، و در نهایت برخی هم بر اساس طبقه، سلطه، و امپریالیسم به سیاست سلطهٔ طبقاتی (مارکسیسم) به آن توجه کرده‌اند. سؤال این مقاله این است که کدام نظریه تأثیرات ابتکار کمر بند و راه در اقتصاد سیاسی غرب آسیا را بهتر تبیین می‌کند. با مقایسهٔ این کلان‌نظریه‌ها، ایدهٔ این مقاله این است که مفهوم رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی کیوهان و نای در کتاب قدرت و وابستگی متقابل، به‌ویژه مدل فرایندهای اقتصادی آنان، که شبیه روندهای سه‌گانهٔ یادشده است، به‌مثابهٔ نظریهٔ میان‌برد که به آن واقع‌گرایی تعدیل‌یافته هم می‌گویند، مفاهیم نظری مناسب‌تری برای توصیف و تبیین پیچیدگی ابتکار کمر بند و راه در غرب آسیا فراهم می‌سازد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ابتکار کمر بند و راه در غرب آسیا موجب تقویت و افزایش کالاهای عمومی مانند سرمایه، خدمات، و کار شده و به تبع باعث تقویت همکاری اقتصادی، سرمایه‌گذاری، فناوری‌های حمل‌ونقل و ارتباطات، و نیز افزایش انگیزهٔ دولت‌ها برای تقویت اقتصادمحور شدن سیاست خارجی شده است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی بین‌الملل، غرب آسیا، ابتکار کمر بند و راه، رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی.

نوع مقاله: پژوهشی.

* دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
** دانشیار علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشکدهٔ اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
(نویسندهٔ مسئول)، am-yousefi@sbu.ac.ir

مطالعات اقتصاد سیاسی بین‌الملل، ۱۳۹۹، دورهٔ سوم، شمارهٔ دوم، ۳۳۱-۳۵۵.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۱۷

ناشر: دانشگاه رازی

© نویسندگان



۱. مقدمه

چینی‌ها در اسناد مربوط به ابتکار کمربند و راه (One Belt One Road of OBOR or Belt and Road Initiative of BRI) پنج قاعده و هدف هماهنگی سیاست (Policy Coordination)، پیوند میان تأسیسات (Facilities Connectivity)، تجارت آزاد و بدون مانع (Unimpeded trade)، ادغام مالی (Financial Integration) به‌منزله مهم‌ترین قاعده و ارتباط مردم با مردم (The People-to-People Bonds) را برای آن اعلام کرده‌اند (NDRC 2015). سیاست ابتکار کمربند و راه به‌مثابه دور جدیدی در سیاست گشایش چین است و چهره اولیه اقتصادی - تجاری - تکنولوژیک دارد و تأثیرات آن را هم در مناطق مختلف در وهله اول با این سه چهره می‌توان بررسی کرد. با این حال، اغلب تلاش‌های نظری پژوهش‌گران اقتصاد سیاسی بین‌الملل در این زمینه غالباً مبتنی بر حدس و پیش‌بینی بدون داده عینی کافی و نیز تقلیل‌گرا و تک‌عاملی است. این تلاش‌های نظری که ذیل چهار کلان‌نظریه (Grand Theory) رئالیستی (توجه صرف به دولت‌محوری و سیاست قدرت و نیز مسائل امنیتی و نظامی و کم‌توجهی به فضای اقتصادی - تجاری و تکنولوژیک ابتکار کمربند و راه)، لیبرالیستی (توجه صرف به مکانیسم بازار و سیاست منفعت و کم‌توجهی به سیاست قدرت)، سازه‌نگاری (توجه صرف به معنا، هویت، ملیت، و سیاست هویت)، و مارکسیستی (توجه صرف به طبقه، سلطه، امپریالیسم، و سیاست سلطه طبقاتی و بی‌توجهی به نقش دولت) جای می‌گیرند، متمرکز بر آن بخش از چهره ژانوسی ابتکار کمربند و راه شده‌اند که چین را رقیب نظام بین‌المللی موجود معرفی می‌کند. این در حالی است که چین تاکنون میوه نظام تجارت آزاد و رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی موجود را چیده است و به‌نظر می‌رسد مطلوب‌ترین سناریو برای چین تداوم سواری مجانی از این نظام به‌عنوان بزرگ‌ترین ذی‌نفع آن است و تجدید ساختار اساسی در رژیم‌های اقتصادی بین‌المللی فعلی نمی‌تواند تأمین‌کننده منافع چین باشد. بنابراین، در این مقاله ضمن مرور و مقایسه این کلان‌نظریه‌ها به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که کدام نظریه اقتصاد سیاسی بین‌الملل برای تبیین ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا مناسب‌تر است. با توجه به مباحث یادشده و با مقایسه تلاش‌های نظری موجود و با توجه به مشاهده سه روند تقویت فناوری‌های نوین، افزایش تولید ناخالص داخلی به‌مثابه آینه مطالبات رفاهی ملی و استانداردهای زندگی، و تشدید دیپلماسی اقتصادی در غرب آسیا ایده این مقاله این است که مفهوم رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی کیوهان و نای در کتاب قدرت و وابستگی متقابل به‌ویژه مدل

فرایندهای اقتصادی آنان که شبیه روندهای سه‌گانه یادشده است، به مثابه نظریهٔ میان‌برد (Middle Range Theory) که به آن واقع‌گرایی تعدیل‌یافته نیز می‌گویند و به خانوادهٔ ساختارگرایان تعلق دارد و از تلفیق و دیالکتیک ابعادی از سنت رئالیسم و لیبرالیسم به دست آمده است رژیم‌ها را متغیرهایی واسطه میان قدرت و دست‌آورد و نیز قدرت اقتصادی و قدرت انتقال سرمایه، خدمات، و کالا را عامل اصلی برای ایجاد اصول و قواعد می‌داند و افزون‌بر شرایط آناارشی به ساختار موضوعی، ساختار تکنولوژی، و سازمان‌های بین‌المللی نیز توجه دارند، مفاهیم نظری مناسب‌تری برای توصیف و تبیین پیچیدگی ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا فراهم می‌سازد. برپایهٔ این شاخص‌های مفهومی، این مقاله از سه بخش اصلی تشکیل شده است: ۱. ابتکار کمربند و راه و افزایش تولید ناخالص داخلی در غرب آسیا؛ ۲. ابتکار کمربند و راه و تقویت فناوری‌های نوین در غرب آسیا؛ ۳. ابتکار کمربند و راه و تقویت اقتصادمحورشدن سیاست خارجی در غرب آسیا. به‌نظر می‌رسد این مدل هرچند جامع نیست، تک‌عاملی هم نیست و قابلیت، تناسب، و سودمندی بیش‌تری را برای تحلیل ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا داراست.

۲. ادبیات موجود

دو دسته ادبیات دربارهٔ ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا تولید شده است: ادبیات غیرنظری و ادبیات نظری. ادبیات غیرنظری صرفاً به تحلیل ابتکار کمربند و راه، بدون استفاده از چهارچوب نظری، پرداخته است. این تحلیل‌ها که شامل یادداشت‌های سیاستی، مجلات مروری، روزنامه‌های غالباً آنلایین، و مانند این‌هاست مفروضات نظری دارند، اما نویسندگان آن‌ها اشاره‌ای به آن‌ها ندارند و براساس آمار و ارقام و سیاست‌های اعمالی چین تحلیل‌های غالباً ژورنالیستی ارائه می‌دهند و شواهد را با چهارچوب نظری مشخصی سامان نداده‌اند (Fulton 2017; Dorsey 2016; Singh 2014; Ciurtin 2017; Wuthnow 2017). در ادبیات نظری، پژوهش‌گران روابط و اقتصاد سیاسی بین‌الملل از منظرهای گوناگون به سیاست ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا می‌نگرند. نکتهٔ مشترک همهٔ این کلان‌نظریه‌ها دربارهٔ ابتکار کمربند و راه در جهان و در غرب آسیا به‌طور خاص این است که توجهی به داده‌های کافی برای بررسی دیدگاه نظری خود ندارند و درنهایت صرفاً یک پیش‌بینی بدون توصیف کافی از واقعیت‌های موجود ارائه می‌دهند و گرفتار تقلیل واقعیت چندعاملی به یک عامل نظری معین می‌شوند. از آن‌جاکه اخیراً غرب آسیا و چین در قالب ابتکار کمربند و

راه فصل جدیدی از روابط اقتصادی- تجاری را در حوزه‌های مختلف تجارت خارجی، سرمایه‌گذاری، فناوری، و دیپلماسی اقتصادی علاوه بر تجارت انرژی آغاز کرده‌اند، این کلان‌نظریه‌ها نمی‌توانند به‌طور کامل تغییرات جدید در غرب آسیا به‌واسطه ابتکار کمربند و راه را تبیین کنند. ادبیات نظری موجود را می‌توان به چهار دسته کلان و پارادایمیک به شرح ذیل تقسیم‌بندی کرد.

۱.۲ ادبیات رئالیستی

محققانی هستند که راه ابریشم نوین به‌طور عام و حضور آن در غرب آسیا را به‌طور خاص با چهارچوب نظری ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، ژئواستراتژیک، و منافع ملی تحلیل کرده‌اند که ریشه در کلان‌نظریه واقع‌گرایی دارند و درنهایت برخی از آن‌ها با مفروض‌گرفتن چهارچوب رئالیستی و وضع موجود سیاست‌گذاری خارجی عملی را وجه تلاش خویش قرار داده‌اند. این محققان غالباً به بیان اهداف چین از سیاست ابتکار کمربند و راه و خطرهای آن اشاره دارند و معتقدند قدرت قدرت است و الگو و منطق حاکم بر پدیده‌ها اصل تداوم و تکرار، یعنی سیاست قدرت، است و ابتکار کمربند و راه هم از این اصل مستثنا نیست. بنابراین، چین به‌دنبال هژمونی خود به‌جای ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا و رقیب رژیم‌های بین‌المللی موجود است و با مفروض‌گرفتن رقابت بین چین و آمریکا معتقدند که جهان شاهد دوقطبی دیگری همانند فضای جنگ سرد خواهد بود. این تحلیل‌گران بدون توجه به سیاست عدم مداخله چین، امتناع از حضور نظامی خارجی، و تمرکز اصلی بر توسعه روابط اقتصادی و تجاری دوطرفه معتقدند نیاز به محافظت از منافع استراتژیک، ژئوپولیتیک، اقتصادی، و تجاری چین در غرب آسیا سرانجام چین را به حضور امنیتی- نظامی وادار خواهد کرد. برخی نشانه‌ها را هم برای تأیید تحلیل خود می‌آورند؛ مثلاً به ساخت نخستین پایگاه نظامی چین در جیبوتی و انتشار اولین مقاله راه‌برد عربی اشاره می‌کنند. آن‌ها مفاهیم پایه واقع‌گرایی، از جمله آنارشی و تعارض منافع، را به واقعیت‌های جدید غرب آسیا نسبت می‌دهند و دست به پیش‌بینی می‌زنند و آن‌قدر بر تحلیل سیاست قدرت نظامی تأکید می‌کنند که دیگر توان لازم را برای تبیین شرایط متحول تجاری- اقتصادی و تکنولوژیک غرب آسیا از دست می‌دهند. درحالی‌که طبق اسناد منتشرشده چین سیاست اعمالی آن در غرب آسیا، این کشور حداقل تا سال ۲۰۳۵ هیچ علاقه‌ای به پی‌گیری سیاست قدرت نظامی ندارد. این تحلیل‌گران به منابع گوناگون قدرت توجهی

ندارند و تغییر رژیم را منوط به تغییر قدرت در نظام بین الملل می دانند. این نویسندگان تشکیل، تداوم، و تغییر رژیم ها را تابع و وابسته به سیاست قدرت و تحمیلی و غالباً با جنگ می دانند و هیچ نقشی به رژیم نمی دهند و امنیت را به مثابه کالای عمومی در نظر دارند. بنابراین، تقلیل این پدیده به سیاست قدرت صرف نمی تواند آن را به درستی تبیین کند (Khawaja 2018; Selmier II 2018; Hornschild 2016; Mo 2016).

به قدرت رسیدن چینی ها با بسیاری از تئوری های موجود رئالیستی قابل تبیین کامل نیست. شواهد و واقعیت های موجود بیش تر از آن که با مفاهیم امنیتی - نظامی تبیین شدنی باشد با مفاهیم اقتصادی قابل تبیین است. تأکید رئالیست ها بر امنیت دولت، و امنیت بین الملل بر پایه تحلیل رفتار قدرت های بزرگ گذشته، مانند بریتانیا و آمریکا، یعنی تجارب تاریخی از نحوه به قدرت رسیدن دو هژمون بریتانیا و آمریکا و تسری آن به چین با طرح ابتکار کمر بند و راه و بنابراین مشابهت سازی تاریخی است. ظهور دوقطبی در قالب جنگ سردی دیگر و طرح مارشال چینی نمی تواند واقعیت و داده های موجود پررنگ تجاری، اقتصادی، و فناورانه این پدیده را تبیین کند. این تحلیل ها بر اساس این که سابقه حضور قدرت های بزرگ در غرب آسیا هرگز مسالمت آمیز و توأم با احترام متقابل نبوده است، معتقدند که چین هم مستثنا از این قاعده نیست و امکان افتادن ایران در زنجیره برتری جویی های چینیان و علاقه مند به غرب آسیا وجود دارد. بنابراین، مفاهیم آن ها دلالتی بر داده های موجود ندارد.

۲.۲ ادبیات لیبرالیستی

برخی دیگر از پژوهش گران ابتکار کمر بند و راه در غرب آسیا تغییرات مربوط به جهانی شدن اقتصاد را متغیر مستقل در نظر می گیرند و تحرکات چین در جهان و غرب آسیا را نشان «تغییر بازی» به معنای دوره جدید توسعه جهانی به رهبری چین تحلیل می کنند و به سرشت تکرار شونده الگوهای حاکم بر پدیده ها یعنی مسئله قدرت و امنیت در طرح ابتکار کمر بند کم تر توجهی نمی کنند و راه و نقش دولت را کم رنگ و مکانیسم بازار را برجسته می کنند (Kamel 2018; Snider 2017; Lin 2017; Scobell and Nader 2016). لیبرال ها نشان می دهند که چگونه در شرایط آنارشی و با توجه به این که هیچ گونه قوانین و مقررات فراملی بین دولت ها وجود ندارد، دولت های غرب آسیا و چین با چهارچوب ابتکار کمر بند و راه با هم همکاری می کنند. این پژوهش گران ابتکار کمر بند و راه را به مثابه تجلی

جهانی شدن متغیر مستقل و نه میانجی و نه وابسته در نظر می‌گیرند و خود بر چند گونه‌اند: برخی جهانی شدن اقتصاد را مفروض می‌گیرند و حضور چین در خاورمیانه را با طرح ابتکار کمربند و راه برپایه چندجانبه‌گرایی، نظام چندقطبی، و رژیم‌های همکاری و مشارکت تحلیل می‌کنند (Lin 2017). برخی دیگر، بدون اشاره به ابتکار کمربند و راه و با مفروض گرفتن جهانی شدن اقتصاد، به مطالبات اقتصادی غرب آسیا در بهار عربی اشاره می‌کنند و این تحولات و تغییرات را نشان‌دهنده اصلاحات نئولیبرالیستی و تغییر ماهیت غرب آسیا از موقعیت آشوب‌ناکی امنیتی به آشوب‌ناکی اقتصادی می‌دانند (Snider 2017). برخی دیگر با همین مفروض، یعنی جهانی شدن اقتصاد، به چالش‌های سیاسی و مسئله حکمرانی خوب در غرب آسیا برای تحقق راه ابریشم اشاره می‌کنند (Küçükcan 2017). برخی دیگر با نگاه لیبرالیسم تجاری سعی کرده‌اند تا فرضیه رویکرد تجارت از طریق صلح کانتی را در روابط اتحادیه اروپا با عراق و اتحادیه اروپا با ایران آزمون کنند (Kamel 2015). برخی دیگر هم، با تقلیل تحولات اقتصادی خاورمیانه، به تجارت انرژی و تقلیل ابتکار کمربند و راه بر محوریت آن دور جدید برون‌گرایی چین را در راستای نهادهای لیبرال - دموکراسی بدون هیچ‌گونه چالش برای آن تلقی کرده‌اند. این پژوهش‌گران معتقدند هرچند نهادهای چینی با نوع غربی خود تفاوت دارند، نهادهای مالی چینی منافی غرب نیست و باهدف ملی تأمین منابع و انحراف منابع از دیگر سرزمین‌ها به داخل چین به‌وجود آمده‌اند. بنابراین، اجماع پکن منافی اجماع واشنگتن نیست (Scobell and Nader 2016).

آن‌ها همیشه از دولت حداقلی حمایت کرده‌اند و سعی دارند تا جهانی شدن اقتصاد را محل تجلی واگذاری کامل دخالت‌گری دولت بدانند، اما واقعیت ابتکار کمربند و راه این است که یک دولت قدرت‌مند، یعنی چین، آن را کارگردانی می‌کند و این که بگوییم دولت در حال ضعیف شدن است و ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا یعنی تجلی عینی جهانی شدن سرمایه و اقتصاد بدون وجود دولت یک تحلیل آرمان‌گرایانه و دور از واقعیت است؛ چراکه دولت چین و دول غرب آسیا در رأس تدبیر ابتکار کمربند و راه هستند و حذف دولت از معادلات نمی‌تواند واقعیت امروز غرب آسیا را تبیین کند. ضمن این که دولت در کشورهای سرمایه‌داری هم‌چنان قدرت‌مند است و سران جی ۲۰ (G20) تعیین‌کننده سیاست‌های اقتصاد بازارند. بنابراین، بازار بستری برای نقش‌آفرینی جدید دولت شده است، نه این که دولت نقش خود را واگذار کرده باشد. باید گفت دولت تعریف خود از حاکمیت را بازتعریف کرده است.

۳.۲ ادبیات سازه‌انگاران

برخی دیگر از پژوهش‌گران با چهارچوب نظری هویت‌سازی- ملت‌سازی و با استفاده از کلان‌نظریه سازه‌انگاری طرح ابتکار کمر بند و راه را بررسی کرده‌اند و معتقدند عامل محوری تحولات غرب آسیا به واسطه راه ابریشم مسائل هویتی و فرهنگی است که ظرفیت ادغام و هم‌گرایی را ایجاد می‌کند (Yizhi Jing 2017; Forbes et al. 2018). این پژوهش‌گران معتقدند ابتکار کمر بند و راه قواعد هویت‌ساز و فرهنگ‌ساز چینی را در رأس اهداف خود دارد و کامل‌ترین راه برای فهم نیت چین از ابتکار کمر بند و راه اصطلاح ملت‌سازی است. بدین معنا که چین علاوه بر تحقق رؤیای بزرگ چین واحد با محوریت سیاست ملی- قومی در درون مرزهای خود به گسترش این رؤیا در تمامی کره خاکی می‌اندیشد. مسیر ابریشم باستانی به منزله گذشته مفهومی BRI یک مثال تاریخی همکاری، تجارت، و تبادل فرهنگی است. شهرهای مسیر ابریشم اولین شهرهای بزرگی بودند که تنوع فرهنگی مستقر در آن‌ها و هویت فرهنگی غنی حاصل از آن مشهور است. به این ترتیب، مسیر ابریشم باستانی حامل جهانی‌شدن در دوران خود بود و امروز چین امیدوار است که BRI رسانه‌ای برای عصر جدید جهانی‌شدن باشد. از این دیدگاه، راه ایجاد تغییر در نحوه جهانی‌شدن تعامل و برهم‌کنش با بافت محلی است. این نویسندگان معتقدند رویکرد اصلی چین از سیاست ابتکار کمر بند و راه فرهنگی است و کشورهای مسیر راه ابریشم نوین دست‌خوش یک فرایند فرهنگ‌سازی دقیق اما روشن هستند که تحولات اجتماعی، روان‌شناختی، و فرهنگی را به هم‌راه دارد و سیاست توسعه اقتصادی BRI و ایجاد زیرساخت‌ها پوشش اصلی برای افزایش نفوذ جهانی چین و در نهایت هضم فرهنگی است؛ به طوری که ایجاد، کنترل، و اعمال قواعد خاص در زیرساخت‌ها از سوی چین راهی به سوی ادغام فرهنگی است. این دسته از پژوهش‌گران تشکیل رژیم‌های ابتکار کمر بند و راه را اجتماعی بدون عاملیت و متغیر مستقل در نظر می‌گیرند. در واقع از این دیدگاه چین سعی دارد تا با طرح چندفرهنگی‌گرایی در نهایت به ادغام فرهنگی دست یازد؛ به طوری که هدف اصلی چین از استقلال‌یادایی از نظم فرهنگی غربی معرفی مرزهای جغرافیایی با پسوند وستفالیایی و برساخته غرب و در نهایت طرح احیای تعاملات سنتی برای فضای متنوع فرهنگی و هویتی آسیا هم‌چون گذشته با سیاست ابتکار کمر بند و راه به دنبال این هدف ادغام فرهنگی است (Yizhi Jing 2017; Forbes et al. 2018).

تحلیل سازه‌انگاران از ابتکار کمر بند و راه، که دلالت بر اجتماعی‌سازی قدرت و در نتیجه فرهنگ‌سازی، معنا‌سازی، ایجاد معنای مشترک، و فراهم کردن زمینه پذیرش قدرت چین در

غرب آسیا دارد، نمی‌تواند گویای واقعیت موجود سیاست ابتکار باشد؛ چراکه اگر هم بتوان برای معناسازی امروز چین جایی در نظر گرفت، نتیجه قدرت اقتصادی آن است؛ یعنی نمی‌تواند متغیر مستقل باشد، بلکه متغیر وابسته است. ضمن این‌که چین پیش از اصلاحات اقتصادی در سال ۱۹۷۹ و در زمان مائو سیاست انقلاب فرهنگی را دنبال کرده بود و نتیجه آن گرسنگی و فقر و فلاکت بیش‌تر بوده است و از زمان سیاست خارجی اقتصادمحور توانست باتوجه‌به شرایط مہیای روابط بین‌الملل وقت، یعنی دورشدن چین از شوروی سابق و نزدیک‌شدن آمریکایی‌ها به چین، برای مقابله با شوروی سابق و در ادامه رفتار ختتای چینی‌ها در سیاست بین‌الملل مسئله احیای شکوه چین باستان را مطرح کند. بنابراین معناسازی، ملت‌سازی، و فرهنگ‌سازی اگر جزو اهداف سیاست ابتکار هم باشد، هدفی اولیه و بالذات نیست، بلکه هدفی ثانی و بالعرض است.

۴.۲ ادبیات مارکسیستی

برخی دیگر از محققان ابتکار کمربند و راه مارکسیست‌ها هستند که به ظهور چین جدید واکنش نشان داده‌اند و با حفظ چهارچوب تحلیل طبقه و سلطه، به تحلیل چین جدید پرداخته‌اند. از آن‌جا که چین یک کشور کمونیستی است، مارکسیست‌ها بیش‌تر به تحولات آن توجه دارند (Žižek 2018; Der Merwe 2019; Harvey 2018). آن‌ها هدف سیاست ابتکار کمربند و راه را یافتن ترفندی فضایی برای مقادیر عظیم مازاد سرمایه‌ای می‌دانند که چین درون مرزهایش در حال انباشتن است. بنابراین، در این دیدگاه طرح ابتکار کمربند و راه نقشه جدید سرمایه‌گذاری خارجی چین است که سبلی از سرمایه‌گذاری را نه تنها به آسیای مرکزی و از آن‌جا به اروپا جاری می‌کند، بلکه در سراسر آفریقای شرقی به‌طور ویژه و آمریکای لاتین نیز سرازیر می‌شود. در این دیدگاه، سیاست ابتکار کمربند و راه آغاز نظم جهانی جدید و قدرت امپریالیستی جدید چین است (Harvey 2018). آن‌ها چین امروز را آمیزه‌ای از ویژگی‌های بد سرمایه‌داری نئولیبرال و اقتدارگرایی کمونیسم می‌دانند و معتقدند که ارتباط بین دموکراسی و سرمایه‌داری شکسته شده و چین کشور استعمارگر جدید است. بنابراین آینده جهان به‌سوی سوسیالیسم سرمایه‌داری چینی یا سرمایه‌داری اقتدارگرا پیش می‌رود و ابتکار کمربند و راه چین هم نقشه چین برای استعمار جهان است (Žižek 2018). این تحلیلات اجماع پکن را نوعی اجماع واشنگتن تلقی کرده‌اند که مبتنی بر سیستم انباشت است و تفاوت ماهوی با آن ندارد (Der Merwe 2019).

امروز از جهاتی بر تحلیل مارکسیست‌ها از چین نقد وارد است مبنی بر این که دولت چین در رأس طرح راه ابریشم نوین است و طبقه هم اگر باشد طبقه‌ای است که اکنون دولت است. بنابراین، تحلیل طبقاتی و حذف دولت یا در نهایت نگاه ابزاری به دولت در تحلیل راه ابریشم نادرست به نظر می‌رسد و نمی‌توان بین دولت و طبقه در چین تمایزگذاری کرد. ضمن این که کمونیست‌ها تا به حال در مورد رژیم‌های بین‌المللی توسعه‌ای صورت نداده‌اند و اگر هم بخواهیم رژیم‌های بین‌المللی را در سیاست ابتکار کمر بند و راه در نظر بگیریم، بهترین گزینه حزب کمونیست چین است که عملاً با حوصله و بدون عجله مشغول قاعده‌سازی بین‌المللی در امور اقتصادی-تجاری است. تحلیل مارکسیست‌ها از این که اجماع پکن فرقی با اجماع واشنگتن ندارد، تاحدی پذیرفتنی است، اما متولی تغییر یعنی دولت کمونیست چین را نمی‌توانند در دستگاه نظری خود بگنجانند. از این رو، ناقص و نامکفی به نظر می‌رسد.

بدین ترتیب، بررسی‌ها در میان منابع معتبر خارجی حاکی از نوعی پیش‌بینی براساس مفروض‌گرفتن اصول کلان‌نظریه‌ها و تحمیل آن‌ها به واقعیت‌هاست و داده کافی برای بررسی آن‌ها در دست نیست و به شدت انتزاعی است و نه انضمامی. بدین معنا که هر یک از این کلان‌نظریه‌ها کل دستگاه نظری خود را صرفاً با یکی از مفاهیم چهارچوب نظری خود که داده کافی برایش وجود دارد تبیین می‌کند، در حالی که هر دستگاه نظری باید برای اغلب مفاهیمی که آن را می‌سازد و ادعای تبیین پدیده ابتکار را دارد داده کافی داشته باشد. بنابراین، تاحدود زیادی تک‌عاملی و در نتیجه تقلیل‌گرایی است. در این شرایط، نویسندگان نظریه میان‌برد رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی را در این مقاله برای بررسی ابتکار کمر بند و راه در غرب آسیا با توجه به شواهد در نظر می‌گیرند. هر چند برخی از نویسندگان در پارادایم ساختار اقتصادی قدرت از رویکرد وابستگی متقابل اقتصادی برای حضور چین در غرب آسیا استفاده کرده‌اند، آن‌ها هم دچار همان نقصان تقلیل‌گرایی و تحمیل چهارچوب نظری به واقعیت‌های موجودند. این نظریات چند گونه‌اند: برخی رویکرد آرمانی وابستگی متقابل پیچیده، برخی درک وابستگی متقابل چین و خاورمیانه را از منظر تجارت انرژی، برخی چهارچوب نظری منطقه‌گرایی جدید، و در نهایت برخی منابع بسیار اندک آن‌هم بدون در نظر گرفتن ابتکار کمر بند و راه در این منطقه برخی از ابعاد وابستگی متقابل اقتصادی مانند سرمایه‌گذاری خارجی در غرب آسیا را بحث کرده‌اند (Feng 2015; Ergenc 2015; Legrenzi and Lawson 2017).

۳. نظریه میان‌برد رژیم‌های بین‌المللی و ابتکار کمربند و راه چین

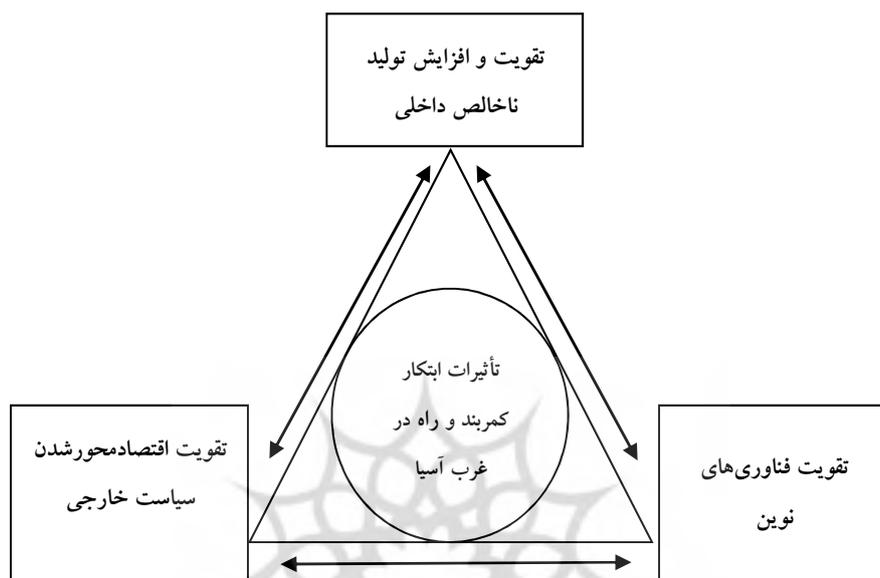
مفهوم رژیم‌های بین‌المللی را جان راگی در سال ۱۹۷۵ به ادبیات سیاست بین‌الملل وارد کرد (Keohane 1984: 57). رژیم‌های بین‌المللی در عرصه‌های امنیت، اطلاعات، اقتصاد، حقوق، فرهنگ، محیط زیست، ارتباطات، و... به‌مثابه ابزار و تسهیلات جهانی‌شدن فعال‌اند؛ مثلاً انتقال کالاهای عمومی سرمایه، خدمات، و کالا به داخل کشورها از طریق رژیم‌های تجاری-اقتصادی صورت می‌گیرد که مهم‌ترین نقش رژیم‌های بین‌المللی در ایجاد همکاری بین دولت‌هاست. رژیم‌ها، به‌منزله یک ابزار و مکانیسم، چرخ همکاری را بین دولت‌ها چرب و به نظم و ثبات سیستم کمک می‌کنند (برچیل و دیگران ۱۳۹۳: ۹۹-۱۰۳؛ عسگرخانی ۱۳۸۱). رژیم‌های بین‌المللی عوامل واسطه بین ساختار قدرت نظام بین‌الملل و چانه‌زنی سیاسی و اقتصادی‌اند که هم‌راه با آن رخ می‌دهند. رژیم‌های بین‌المللی به فراهم کردن چهارچوبی سیاسی کمک می‌کنند که در آن فرایندهای اقتصادی بین‌المللی اتفاق می‌افتد. رژیم در چانه‌زنی سیاسی و تصمیم‌گیری روزانه‌ای تأثیر می‌گذارد که در درون سیستم رخ می‌دهد و تاحدی آن را تابع خود قرار می‌دهد و کنترل می‌کند. تغییرات در رژیم‌های بین‌المللی بسیار مهم‌اند و تا ابد هم ثابت نیستند. ازاین‌رو، درک توسعه و تجزیه رژیم‌ها برای درک سیاست وابستگی متقابل اساسی است؛ بدین معنا که یک‌سری عوامل باعث توسعه رژیم‌های بین‌المللی و یک‌سری هم باعث تغییر و تجزیه آن‌ها می‌شود و این عوامل توسعه و تجزیه رژیم‌های بین‌المللی نیز از منظر کلان‌نظریه‌های گوناگون نیز متفاوت‌اند؛ الهام‌گیران از مکتب مارکسیسم، همانند دیالکتیک، وجود تضاد در رژیم‌ها را باعث تغییر می‌دانند و قدرت اقتصادی را عامل اصلی برای ایجاد اصول و قواعد می‌دانند که در آن شکل یا شیوه تولید و تجارت نقش حساس دارد؛ شناخت‌گرایی (سازهانگاری) که بر پویایی دانش، ارتباطات، و هویت‌ها تأکید دارد؛ واقع‌گرایی که روابط قدرت را متغیر اصلی آن در نظر می‌گیرد و بدون قائل‌شدن هیچ نقشی به رژیم‌ها آن‌ها را قواعد تدوینی، تحمیلی، و وابسته به قدرت‌های بزرگ و آلت دست آن‌ها می‌دانند؛ لیبرالیسم که تحلیل خود را بر مبنای شبکه منافع و منطق تغییر قرار می‌دهد؛ رژیم‌ها را متغیر مستقل در نظر می‌گیرند و از تجارت فزاینده انتظار صلح در سیاست جهان را دارند و با مفهوم وابستگی متقابل پیچیده قرابت نزدیکی دارند. و اما معتقدان به وابستگی متقابل یا ساختارگرایان تعدیلی، به‌مثابه مکمل و ادامه دیدگاه واقع‌گرایی، رژیم‌ها را متغیر دخیل و میانی با واسطه می‌دانند و آن‌ها را از قدرت جدا نمی‌دانند و وجود نیمه‌مستقل-نیمه‌وابسته دارند و پلی بین

رنالیسم و لیبرالیسم‌اند و به منطق تداوم و تغییر هم‌زمان در پدیده‌ها معتقدند. در واقع، رژیم‌ها متغیرهایی بین قدرت و دست آوردند و می‌توانند در رفتار بین‌المللی بازیگران تأثیر بگذارند. نظریهٔ میان‌برد وابستگی متقابل، علاوه بر توجه به شرایط آنارشیستیک مورد نظر واقع‌گرایان، به ساختار موضوعی، ساختار تکنولوژی، و سازمان‌های بین‌المللی نیز اشاره می‌کند. این نظریهٔ میان‌برد در برخی مفروضات با کلان‌نظریهٔ لیبرالیسم اقتصادی مشترک است، اما به معنی صورت‌بندی آن از این کلان‌نظریه هم نیست و دو مسئلهٔ همکاری و تعارض را دو روی یک سکه و آن را اقتضایی می‌بیند. بنابراین، هرکدام از این کلان‌نظریه‌ها دیدگاه‌های متفاوتی در مورد منشأ، اعتبار، و پی‌آمدهای رژیم‌های بین‌المللی بیان می‌کنند (Hasenclever et al. 2004; Keohane and Nye 2012؛ عسگرخانی ۱۳۸۱).

کیوهان و نای مفاهیم هنجارها، اصول، قواعد، و رویه‌ها را با مفهوم واحد «قواعد صریح» بیان می‌کنند: «رژیم‌ها نهادهایی هستند که قواعد صریح دارند، توسط دولت‌ها توافق می‌شوند و به مجموعهٔ خاصی از مسائل در روابط بین‌الملل مربوط می‌شوند». کیوهان و نای برای تدقیق بیشتر و دوری از کلی‌گویی این مفهوم از رژیم‌های بین‌المللی را در راستای پاسخ به دومین سؤال مهم کتاب خود، یعنی «چرا و چگونه رژیم‌های بین‌المللی تغییر می‌کنند؟»، مطرح ساختند. در دیدگاه آن‌ها، وابستگی متقابل اقتصادی در سیاست جهان و رفتار دولت‌ها تأثیر می‌گذارد، اما اقدامات حکومت‌ها نیز در الگوهای وابستگی متقابل تأثیر می‌گذارد. حکومت‌ها با ایجاد یا پذیرش رویه‌ها قواعد یا نهادهایی برای فعالیت‌های خاص روابط بینادولتی و فراملی را تنظیم و کنترل می‌کنند. کیوهان و نای این ترتیب‌های حکمرانی را رژیم‌های بین‌المللی (International Regimes) می‌نامند. در دیدگاه کیوهان و نای، وابستگی متقابل لزوماً به همکاری منجر نمی‌شود، همان‌طور که ضرورتاً باعث تنازع هم نمی‌شود (Keohane and Nye 2012).

کیوهان و نای چهار مدل را برای چرایی و چگونگی تغییر رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی بیان می‌کنند که با توجه به این که سه مفهوم اصلی در مدل اول آن‌ها، یعنی مدل فرایندهای اقتصادی، ظرفیت تبیینی بیش‌تری از سه مدل دیگر دارد، هم‌چنین این مدل تناسب بیش‌تری با واقعیت‌های ابتکار کمر بند و راه در غرب آسیا دارد. نظریهٔ منتخب این مقاله رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی و مدل فرایندهای اقتصادی منبعث از آن است: تغییرات فناوری و وابستگی متقابل اقتصادی + تقاضاهای سیاسی داخلی برای افزایش استانداردها؛ چراکه رفاه اقتصادی ملی هدف سیاسی مسلط است و افزایش تولید ناخالص ملی نشانهٔ سیاسی اساسی است + سودها و مزایای کلان ناشی از تحرک بین‌المللی سرمایه، کالا، و کار

به دولت‌ها انگیزه تغییر یا بازسازی رژیم‌های بین‌المللی را می‌دهد که نتیجه این سه فرض می‌شود = تغییر رژیم‌های بین‌المللی موجود (شکل ۱).



شکل ۱. تأثیرات ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا

۱.۳. ابتکار کمربند و راه و تقویت فناوری‌های نوین

الگوی تغییر رژیم مبتنی بر فرایندهای اقتصادی با تغییرات تکنولوژیک و اقتصادی آغاز می‌شود. به ویژه در پنجاه سال گذشته رشد اقتصادی در جهان صنعتی و حتی غیرصنعتی با سرعتی بی‌سابقه پیش رفته است. تجارت جهانی بیش از هفت درصد در سال رشد کرده است و به بخش بزرگی از تولید ناخالص داخلی برای اکثر کشورهای مهم اروپا و آمریکای شمالی تبدیل شده است. سرمایه‌گذاری خارجی مستقیم و تولید خارج از کشور حتی سریع‌تر رشد کرده است. در پشت این تغییرات، پیشرفت‌های چشم‌گیر در فناوری حمل‌ونقل و ارتباطات وجود دارد که باعث کاهش هزینه‌های فاصله می‌شود. با استفاده از ماهواره‌های ارتباطی، هزینه تلفنی با شخصی که دوازده هزار مایل دورتر است همان هزینه تلفنی با شخصی است که بسیار نزدیک‌تر است. فناوری‌های قرن بیست‌ویکم مانند اینترنت، سوپرتانکرها، و سایر نوآوری‌های فناوری حمل‌ونقل هزینه‌های حمل‌ونقل کالا را کاهش داده‌اند و در همین دوره دولت‌ها برای تطابق با معاملات در حال گسترش سریع به توافق‌ها،

مشاوره‌ها، و نهادها روی آورده‌اند. پیشرفت‌های مربوط به فناوری اطلاعات و ارتباطات و حمل و نقل به‌منابۀ موتور محرکه فرایندهای رشد اقتصادی در غرب آسیاست. اولین نکته مهم الگوی فرایند اقتصادی تغییر رژیم در این است که تغییر فناوری و افزایش وابستگی متقابل اقتصادی رژیم‌های بین‌المللی موجود را منسوخ می‌کند. آن‌ها برای عهده‌داری افزایش حجم معاملات یا شکل‌های جدید سازمانی، که برای مثال شرکت‌های فراملی به‌وجود می‌آیند، کافی نیستند. پس نهادها، قواعد، و رویه‌های تأسیس‌شده با ناکارآمدی یا فروپاشی تهدید خواهند شد و رژیم‌های جدیدی نیاز است که بتواند با میزان تغییرات متناسب باشند (Keohane and Nye 2012).

فناوری‌ها در همه عرصه‌ها از ارتباطات و اطلاعات گرفته تا حمل و نقل، دفاعی- نظامی، ماهواره‌ها و اینترنت، حفاری نفت و گاز، هواپیماهای جت، و مانند این تغییر می‌کنند و کشورهایی که به‌دنبال توسعه اند به سرمایه‌ خارجی، فناوری، و سازمانی متناسب با آن نیاز دارند. فریدمن این تغییر را «دموکراتیزه‌شدن» فناوری، مالی، و اطلاعات می‌نامد؛ زیرا کاهش هزینه‌ها باعث شده است تا تسهیلات پیشین، که برای عده‌قلیلی بوده است، برای طیف گسترده‌تری از جامعه هرچند نامتوازن در دسترس باشد. در نتیجه باعث یادگیری، رقابت در بازارهای جهانی، و سپس گسترش بازارهای در دسترس می‌شود که به تولیدکنندگان ملی امکان می‌دهد (درواقع نیروها) تخصص جدیدی را توسعه دهند که در بازار ملی بسته بعید است (Frieden and Rogowski 1996؛ Keohane and Nye 2012: 193, 222, 243)؛ اسمیت و دیگران (۱۳۹۳: ۲۲۹).

با این حال، تغییرات فناوری فرایندی غیرسیاسی نیست. دولت‌های قدرت‌مند و نهادهای بین‌المللی‌ای که آن‌ها را کنترل می‌کنند با لحاظ محدودیت‌های اقتصاد و فناوری به ایجاد تغییر بین‌المللی کمک می‌کنند. برای مثال، در دهه ۱۹۸۰، کشورهای پیشرفته صنعتی بر کشورهای در حال توسعه فشارهای سیاسی شدیدی اعمال کردند تا اقتصادهای خود را باز کنند. مؤسسات بین‌المللی مالی، مانند صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، خدمات خود را مشروط به قواعدی کردند که مطالبات متقابل ملل در حال توسعه دیگر در آن جایی نداشت. مثل همیشه در اقتصاد جهانی قدرت دارای اهمیت بود (Keohane and Milner 1996). سیاست ابتکار کمربند و راه نیز در پشت‌سر خود قدرت بزرگ نوظهوری، یعنی چین، را دارد و از این امر مستثنا نیست. در چهارچوب اسناد رسمی و دولتی چین درباره BRI کاربرد بیش تر فناوری در حوزه‌های مختلف و حمایت از رژیم تجارت جهانی، اقتصاد آزاد جهان، و همکاری آزاد منطقه‌ای تأکید شده است (Namaki 2017).

پیوند میان تأسیسات یکی از قواعد اصلی پنج‌گانه ابتکار کمربند و راه است. احداث راه‌آهن پرسرعت از تجلیات تغییرات فناورانه است که کانالی برای لجستیک است و ظرفیت و کارایی حمل‌ونقل را بهبود می‌دهد. حمل‌ونقل نیروی محرک اصلی برای شکل‌دادن و پیش‌برد الگوی فضای اقتصادی غرب آسیاست و فرایند ساخت سیستم حمل‌ونقل، که اصلی‌ترین آن فناوری راه‌آهن پرسرعت است، پیش‌نیاز و پایه‌اساسی اجرای استراتژی BRI است. برای مثال، راه‌آهن پرسرعت پان آسیا، راه‌آهن پرسرعت آسیای میانه، راه‌آهن پرسرعت اوراسیا، و راه‌آهن پرسرعت خط چین-روسیه در بالاترین سطح فناوری ریلی جهان‌اند. مقیاس مهندسی و مقیاس سرمایه‌گذاری بسیار بزرگ است. چهار پروژه مهم در کل پروژه BRI وجود دارد که عبارت‌اند از اتحادیه اروپا، روسیه، هند، و چین. فناوری راه‌آهن پرسرعت مهم‌ترین وسیله برای اتصال آن‌هاست و درحال حاضر در مرحله برنامه‌ریزی درباره آن‌اند و توافق درمورد ساخت آن با کشورهای منطقه BRI به‌دست آمده است، اما با توجه به چندین عامل محدودکننده، ساخت راه‌آهن به تدریج به دنبال توسعه یافتن است (Zeng-Zhen et al. 2018).

شرکت‌های مهندسی چین پروژه‌های مختلفی را در بازار بین‌المللی انجام داده‌اند؛ از جمله آن‌ها در غرب آسیا فناوری ثبت اختراع منحصربه‌فرد در حوزه راه‌آهن با سرعت بالا؛ برنده شدن در پروژه راه‌آهن نور در مکه؛ ارائه خدمات امنیتی-ارتباطی هوآوی برای حج در مکه؛ بستن قرارداد ساخت پروژه‌های کنترل سیل جده از سوی شرکت ارتباطات چین؛ حضور مؤثر شرکت علی بابا؛ و پشتیبانی فنی چین از انرژی هسته‌ای پاکستان است. از دیگر جلوه‌های همکاری فناورانه چین و غرب آسیا می‌توان به فروش فناوری نظامی به ایران، معامله سیستم دفاع موشکی بین چین و ترکیه، و توافق چین و قطر برای ساخت و انتقال فناوری‌های پیشرفته اشاره کرد. کشورهای غرب آسیا هم در حوزه فناوری فعالیت‌ها و پیشرفت‌هایی از قبیل سرمایه‌گذاری ۳۰۰ میلیون ریال سعودی برای سرویس 5G؛ پروژه درحال ساخت بزرگ‌ترین فرودگاه جهان در ترکیه با ظرفیت جابه‌جایی ۱۵۰ میلیون مسافر در سال؛ ساخت خط ریلی سریع‌السیر به طول ده هزار کیلومتر در ترکیه؛ تبدیل شدن امارات به هاب هوایی در حوزه جابه‌جایی حمل‌ونقل مسافر؛ سرمایه‌گذاری امارات در پروژه خط ریلی لاجورد افغانستان؛ استفاده از فناوری‌های شبکه‌های اجتماعی در اعتراضات بهار عربی در ۲۰۱۱ تاکنون داشته‌اند. بنابراین، غرب آسیا در پی توسعه اقتصادی و ثبات سیاسی است و چین هم به ارائه پشتیبانی در زمینه انتقال فناوری و ارائه الگویی برای توسعه در این منطقه تمایل دارد (Mo 2016; Atli 2015; Khawaja 2018; Xuewen 2016; Olimat 2014: 299-300).

همه این‌ها تأثیرات رژیم‌های بین‌المللی تکنولوژیک ناشی از ابتکار کمر بند و راه است که کشورهای غرب آسیا را به سمت برنامه‌های توسعه اقتصادی سوق داده است و بر رقابت بین آنان برای گرفتن گوی رقابت اقتصادی و تجاری تحت فشار افکار عمومی برای افزایش سطح رفاه اقتصادی و ارتقای تولید ناخالص داخلی افزوده است. بنابراین، درک تعامل بین تحولات فناوری و سیاست بسیار مهم است.

۲.۳ ابتکار کمر بند و راه و افزایش تولید ناخالص داخلی

دولت‌های غرب آسیا برای افزایش استاندارد زندگی به شدت تحت فشار پاسخ‌گویی به مطالبات سیاسی داخلی خود خواهند بود. رفاه اقتصادی ملی معمولاً هدف اصلی سیاسی خواهد بود و افزایش ناخالص ملی شاخص مهم سیاسی خواهد بود. بنابراین، تغییرات افزایشی تولید ناخالص داخلی به معنای برآورده کردن این مطالبات سیاسی داخلی با رنگ اقتصادی است. تولید ناخالص ملی (Gross National Production/ GNP) یا تولید ناخالص داخلی (GDP) شاخص اصلی، متداول، و استاندارد جهانی اندازه‌گیری رفاه در یک کشور در سطح اقتصاد کلان است (رحمانی ۱۳۸۵: ۲۸؛ دیولیو ۱۳۹۲: ۲؛ میلر ۱۳۹۴: ۶۳).

تجارت و سرمایه‌گذاری فرامرزی به عنوان سهم تولید ناخالص داخلی در سی سال گذشته با نرخ‌های بی‌سابقه‌ای روبه‌رو شده است. در بین فقیرترین دولت‌ها و هم‌چنین کشورهای بی‌بانک جهانی آن‌ها را «کم‌درآمد» طبقه‌بندی می‌کند، صادرات کالا به‌طور متوسط با رشد بالایی مواجه شده است (Keohane and Milner 1996: 4, 25). چین امروز از تجارت آزاد و درهای باز حمایت می‌کند و سهم صادرات این کشور در تجارت جهانی از کالای داخلی به‌طرز چشم‌گیری افزایش یافته است. پس از ۱۱ سپتامبر، به‌ویژه در سال‌های اخیر، متوسط رشد واردات چین به کشورهای مسلمان به‌خصوص غرب آسیا و نیز مشارکت‌های تجاری براساس آمار صندوق بین‌المللی پول تقریباً بین سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۹ دوبرابر شده است و در سال ۲۰۱۱ چین نیز از ایالات متحده، در مقام صادرکننده پیش‌رو در غرب آسیا، پیش افتاده است. براساس برآوردهای ذکرشده در پکن، واردات و صادرات چینی تنها با جهان عرب به عنوان بخشی گسترده از غرب آسیا نزدیک به ۲۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۱ بوده و انتظار این بوده است که طی دو سال بعد از آن به ۳۰۰ میلیارد دلار رسیده باشد (Hayoun 2013).

از سوی دیگر، کشورهای ثروت‌مند کشورهای حاشیه خلیج فارس مانند عربستان سعودی، کویت، و امارات متحده عربی در سال ۲۰۰۶ هفتاد درصد FDI کشورهای شورای

همکاری خلیج فارس را در بقیه کشورهای عربی به عهده داشته که بخش اعظم آن در مصر، لبنان، اردن، و تونس سرمایه‌گذاری شده است. ضمن این‌که غرب آسیا در سال‌های اول قرن بیست‌ویکم به گیرنده اصلی پول‌های سرمایه‌گذاری تبدیل شد. در سال ۲۰۰۰، این منطقه از نظر فنی هیچ‌کدام از FDI‌های دریافتی جهان را در اختیار نداشت. با وجود این، تا سال ۲۰۰۵، کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به‌مثابه بخش مهمی از غرب آسیا، یک ونیم درصد از FDI جهانی را دریافت کردند و پس از رکود در سال ۲۰۰۷ این رقم در سال ۲۰۰۸ به دوونیم درصد افزایش یافت. براساس کنفرانس تجارت و توسعه سازمان ملل متحد، کل ورودی‌های مستقیم خارجی به این کشورها از دو میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۶.۶ میلیارد در سال ۲۰۰۳ و سپس به ۳۹ میلیارد در سال ۲۰۰۶ و بیش از شصت میلیارد در سال ۲۰۰۸ افزایش یافته است. عربستان سعودی و کویت پس از سال ۲۰۱۱ FDI خود را افزایش دادند. FDI قطر از افزایش ۱۱۲ درصدی برخوردار بود. کویت و ایران افزایش ناگهانی در FDI را البته با سطحی نسبتاً پایین نشان دادند. ایران سه میلیارد دلار سرمایه‌گذاری خارجی در طول سال ۲۰۰۹ بیش‌تر از شرکت‌های چینی دریافت کرد که مشغول کاوش نفت و گاز بودند. به‌طور کلی، FDI این کشورها از شصت میلیارد دلار در سال ۲۰۰۸ به ۵۰.۸ میلیارد در سال ۲۰۰۹ رسید. بحرین شاهد افزایش قابل‌توجهی در ورود سرمایه بین سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۴ بود. عربستان دیگر عضو نامطلوب G-20 به‌شمار نمی‌آید و در جریان بحران مالی جهانی ۲۰۰۸-۲۰۰۹ به G-20 کمک مالی کرد (Legrenzi and Lawson 2017). اندازه تجارت تنها در روابط چین با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، به‌عنوان بخش گسترده‌ای از غرب آسیا، از ده میلیارد دلار در سال ۲۰۰۰ به ۱۱۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۶ افزایش یافته است. از میان کشورهای غرب آسیا، که آن‌ها هم مراودات تجاری-اقتصادی گسترده‌ای با چین دارند، تنها کشورهای شورای همکاری خلیج فارس به‌منزله هشتمین منبع بزرگ واردات چین و هشتمین مقصد صادراتی بزرگ رتبه‌بندی شده‌اند (Fulton 2017).

سیاست ابتکار کمربند و راه نوعی جریان دوطرفه در تبادلات ارزی اقتصادی در زمینه سرمایه، تجارت، فناوری، و عناصر منابع انسانی به‌وجود آورده است (Namaki 2017). تجارت آزاد و بدون محدودیت و ادغام مالی (پیوند اقتصاد از طریق نهادهایی مانند بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا با اختصاص اعتبار پنجاه میلیارد دلار، بانک توسعه جدید یا بریکس با اعتبار ده میلیارد دلار و صندوق راه ابریشم با اعتبار چهار میلیارد دلار) دو تا از پنج قواعد اساسی اعلانی چین برای رژیم‌های بین‌المللی ابتکار کمربند و راه است

(Saif Ur Rahman and Zhao 2017; Zeng-Zhen et al. 2018). ایران، ترکیه، و هفت کشور عربی از بنیان‌گذاران بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت‌های آسیایی نهاد مهم تأمین اعتبار پروژه‌های زیربنایی راه ابریشم‌اند. عربستان بودجه ۲۵ میلیارد دلاری در ۲۰۱۵ و ترکیه ۲۶ میلیارد دلار برای بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا فراهم کرده است (WU 2015; Khawaja 2018). موقعیت ایران در ابتکار کمر بند و راه باعث تلاش شرکت جهان بندر دبی (Dubai Ports World) برای مذاکره برای سرمایه‌گذاری در یک راه‌آهن در ایران برای اتصال به راه ابریشم شده است. هرچند در حال حاضر کریدور اقتصادی پاکستان-چین (China-Pakistan Economic Corridor/ CPEC) پرچم‌دار ابتکار کمر بند و راه پیونددهنده پاکستان با بازارهای غرب آسیا و دریچه‌ی اساسی برای تجارت بین چین و این منطقه و محرک شروع بسیاری از سرمایه‌گذاران از غرب آسیا و سایر کشورهاست، پاکستان با این پروژه می‌تواند ۴۷۵ میلیارد دلار سرمایه‌ی خارجی جذب کند. ایالات متحده عربی (امارات) با سرمایه‌گذاری بیست میلیارد دلاری در پاکستان در بخش‌هایی مانند ارتباطات از راه دور، امور مالی، املاک و مستغلات، و انرژی بعد از چین پیش‌تاز است و عمان و عربستان سعودی نیز به سرمایه‌گذاری در سبیک تمایل دارند. عربستان سعودی معاملات ۶۵ میلیارد دلاری در ۲۰۱۷ و نیز ۲۲ توافق‌نامه فرصت‌های سرمایه‌گذاری مشترک بین شرکت‌های چینی و سعودی امضا کرده است. کویت پروژه ۱۳۰ میلیارد دلاری را برای ساختن شهر الحریر تا ۲۰۳۵ در نظر دارد. سرمایه‌ی مسلمانان در جامعه مالی هنگ‌کنگ از ۲۰۰۸ تاکنون جریان دارد (Mo 2016; Fulton 2017; Ume and Arhama 2017; Mo 2018; Wu 2015).

کشورهای ثروت‌مند غرب آسیا به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی، کالاها، و فناوری در شرق و جنوب آسیا مشغول‌اند؛ از جمله این فعالیت‌ها می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تعهد آرامکو برای به‌روزرسانی پالایشگاه‌های نفتی چین در استان‌های چینگدائو، گوانگدونگ، شاندونگ، و فوجیان و تعهد به فراهم کردن بودجه لازم برای گسترش شبکه‌های حمل و نقل و سایر زیرساخت‌ها در استان زینگجیانگ؛ همکاری شرکت نفت کویت با شرکت ملی نفت فلات قاره چین برای کشف چندین سایت در اطراف جزیره هاینان و ساخت پالایشگاه بزرگ و مجتمع پتروشیمی در گوانگدونگ؛ نهاد اختیارات سرمایه‌گذاری در کویت (The Authority of Investment in Kuwaiti) به‌عنوان بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار در بانک صنعتی و تجاری چین؛ تأسیس نمایندگی‌های بانک ملی بازرگانی عربستان در شانگهای به‌عنوان اولین دفتر نمایندگی بانک عربی عربستان در چین در ۲۰۱۳؛ مذاکرات ایجاد بازار سرمایه اسلامی قوی در مجمع اقتصادی و تجاری کشورهای چین و

عرب در ۲۰۱۲؛ سرمایه‌گذاری شرکت‌های ترکیه در سین کیانگ؛ تولید کالاهای سنگین صنعتی مانند آلومینیوم، پلاستیک، و سیمان در غرب آسیا و عرضه آن‌ها به اقتصادهای درحال توسعه شرق و جنوب آسیا. این جریان‌های پولی-مالی و تجاری و تلاش‌ها برای سرمایه‌گذاری خارجی دوطرفه است، به طوری که چین هم فعالیت‌هایی در غرب آسیا دارد: افتتاح شعبه ریاض بانک تجاری و صنعتی چین (Industrial and Commercial Bank of China/ ICBC) در جایگاه اولین بانک چینی در عربستان در ۲۰۱۵؛ تأسیس دفتر نمایندگی بانک مرکزی چین در بحرین به عنوان اولین بانک با بودجه چینی در ۲۰۰۴؛ افتتاح شهر اژدهای بحرین در ۲۰۱۵ به عنوان یک مرکز تجاری چینی با ۱۲۰ هزار مترمربع و فعالیت پانصد شرکت چینی در آن؛ بندر جبل علی دبی امارات به مثابه یک دفتر مرکزی برای بیش از ۲۳۰ شرکت چینی و بیش از ۵۰۰ هزار مهاجر چینی؛ تمایل ترکیه برای میزبانی شرکت‌های چینی و سرمایه‌گذاری بیش تر، و امضای ۲۸ توافق‌نامه شرکت‌های ترکی و چینی به ارزش ۳/۴ میلیارد دلار در ۲۰۱۲؛ چین اولین کشور از نظر میزان سرمایه‌گذاری‌های خارجی در سودان است؛ چین سرمایه‌گذار اصلی خارجی پروژه منطقه آزاد دقم عمان با سرمایه‌گذاری پیش‌بینی شده ۱۰/۷ میلیارد دلار است؛ کارگران، گروه‌ها، و شرکت‌های چینی مجاز به سهیم شدن در سرمایه‌گذاری‌های ساختمانی و ارائه خدمات مشاوره در بازارهای غرب آسیا هستند؛ مذاکرات سرمایه‌گذاری چین در خط ریلی به طول دو هزار مایل از ارومچی (پایتخت سین کیانگ) به تهران پس از برجام؛ از ۷۷ توافق‌نامه تجارت آزاد با کشورهای مسیر ابتکار کمربند و راه، توافق تجارت آزاد چین و پاکستان می‌تواند مرتبط با غرب آسیا در نظر گرفته شود. ضمن این که مذاکرات برای توافق‌نامه تجارت آزاد بین چین و کشورهای عرب غرب آسیا به شدت مخصوصاً از سوی چین از سال ۲۰۰۴ تاکنون دنبال می‌شود (Atlh 2015; Legrenzi and Lawson 2017; Fulton 2017; Hayoun 2013; Peneluppi Jr. et al. 2018; Xuewen 2016; Al-Rawashdeh 2017; Selmier II 2018; Mo 2016; Khawaja 2018).

این جریان‌های تجاری بزرگ و این حجم از معاملات، یعنی هم واردات و هم صادرات، و این تحرک بین‌المللی سرمایه، کالا، و کار در غرب آسیا، که به واسطه ابتکار کمربند و راه سرعت دوچندانی گرفته، استاندارد زندگی بالاتر و سرعت رشد سریع‌تری را به بار آورده است و به رقابت ملی و منطقه‌ای کمک کرده است؛ به طوری که دولت‌های غرب آسیا در سیاست خارجی خود ولو باکراه (چون باید بخشی از قدرت خود را برای پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی واگذار کنند) به انگیزه‌های اقتصادی-تجاری بیش‌تر اهمیت می‌دهند و همین تحرک سرمایه، کالا، و کار نتیجه انگیزه و توافق دولت‌مردان غرب آسیاست.

ملاقات سران چین و غرب آسیا، پیش نهادها، بیانیه‌ها، تمایلات، مطالبات، اختلافات و تبیین چشم‌اندازها و انتشار اسناد، معاملات، همکاری‌ها، اعطانات و مشوقات، تأمین‌های مالی، مصوبات، توافقی‌ها، تعهدات، قراردادهای، و تأسیس مجامع به‌مثابه اشکال سازمانی همگی از انگیزه دولت‌های چین و غرب آسیا نشان دارد و فی‌نفسه سودها و مزایای کلان اقتصادی را بیان می‌کند که به این دولت‌ها اجازه چین تحرکاتی را می‌دهد.

۳.۳ ابتکار کمر بند و راه و تقویت اقتصادمحور شدن سیاست خارجی

سودها و مزایای کلان اقتصادی حاصل از حرکت بین‌المللی سرمایه، کالاها، و کار به دولت‌ها انگیزه‌ای قوی برای اصلاح یا بازسازی رژیم‌های بین‌المللی می‌دهد. دولت‌ها در مورد توزیع دست‌آوردها جدل خواهند کرد و از مسئله از دست دادن استقلال ناشی از افزایش وابستگی اقتصادی (آسیب‌پذیری و هم‌چنین حساسیت) نگران‌اند، اما آن‌ها در کل می‌فهمند که وقتی مطالبات سیاسی داخلی برای رفاه اقتصادی بیش‌تر وجود داشته باشد، هزینه‌های رفاهی گسست روابط اقتصادی بین‌المللی از مزایای خودمختاری بیش‌تر است. آن‌ها با اکراره به رشد وابستگی متقابل اقتصادی راضی می‌شوند و حتی با اکراره بیش‌تر اما ناگزیر با پاسخ‌های سیاست‌گذارانه منسجم در ساخت رژیم‌های جدید بین‌المللی همکاری می‌کنند (Keohane and Nye 2012). جلوه‌های این‌گونه همکاری خود را در مطالبه ثبات و توسعه در کشورهای غرب آسیا نشان می‌دهد که با وجود موقعیت مزمن آشوب‌ناکش به یک روند کلی تبدیل شده است. رژیم‌های بین‌المللی ابتکار کمر بند و راه موقعیت خوبی برای پیش‌برد این مطالبه شده است. سفر مداوم رهبران غرب آسیا به چین و چینی‌ها به غرب آسیا برای یافتن راه‌برد استراتژی توسعه خود، تعهد دول غرب آسیا به پیش‌برد سطح صنعتی شدن، و افزایش اشتغال و بهبود وضع معیشت مردم به‌ویژه پس از جنبش ضد دولتی «بهار عربی» در سال ۲۰۱۱ گویای این روند است (Khawaja 2018; Mo Xuewen 2016).

رژیم‌های نوظهور ابتکار کمر بند و راه در غرب آسیا را می‌توان در سه سطح دیداری (ملاقات سران)، اعلانی (پیش‌نهادها، بیانیه‌ها، تمایلات، مطالبات، اختلافات و تبیین چشم‌اندازها، و انتشار اسناد) و اعمالی (معاملات، همکاری‌ها، اعطانات و مشوقات، تأمین‌های مالی، مصوبات، توافقی‌ها، تعهدات، قراردادهای، و تأسیس مجامع به‌مثابه اشکال سازمانی) در نظر گرفت. این سطوح سه‌گانه، که هدف همکاری اقتصادی و ادغام اقتصادی، افزایش سرمایه‌گذاری، همکاری در حمل و نقل، انرژی، تولید، خدمات،

کشاورزی، و سایر حوزه‌ها را دنبال می‌کند و باعث توزیع مجدد نقشه‌های سرمایه‌گذاری و تجارت می‌شود، از پنج قاعده و رژیم اساسی تبعیت می‌کند: هماهنگی سیاست (Policy Coordination)، پیوند میان تأسیسات (Facilities Connectivity)، تجارت آزاد و بدون مانع (Unimpeded Trade)، ادغام مالی (Financial Integration)، مهم‌ترین قاعده و ارتباط مردم با مردم (The People-to-People Bonds) (Zeng-Zhen et al. 2018).

در این راستا، اقدامات متقابلی از سوی چین و غرب آسیا در جریان است: تشکیل سازمان‌ها و مجامع مرتبط با راه ابریشم نوین در آسیا و آفریقا شامل سازمان همکاری شانگهای (SCO)، مجمع همکاری کشورهای چین و غرب (CASCF) (۲۲ عضو اتحادیه عرب، به‌علاوه چین)، مجمع همکاری‌های چین و آفریقا (پنجاه کشور آفریقایی، به‌علاوه چین)، گفت‌وگوی همکاری‌های آسیا (ACD)؛ پیش‌نهاد شی جینپینگ در ۲۰۱۴ برای ایجاد شبکه همکاری ۳+۲+۱ با محوریت بخش انرژی، دو بخش زیرساخت‌ها، تجارت و تسهیل سرمایه‌گذاری و سه زمینه در حوزه صنایع پیشرفته یعنی انرژی هسته‌ای، هوافضا، و ماهواره و انرژی جدید؛ واکنش مثبت غرب آسیا به آن با اتخاذ مجموعه طراحی‌های مربوط به راه‌سازی و گسترش بندر، برنامه‌ریزی برای اتصال راه‌آهن شش کشور شورای همکاری خلیج فارس به ابتکار کمربند و راه، مشارکت چین در پروژه در حال اجرای «راه‌آهن ایران - ارمنستان»، همکاری چین با اسرائیل در ساخت راه‌آهن ایلات به اشدود، مذاکرات چین برای موافقت‌نامه تجارت آزاد با غرب آسیا، انتشار نخستین سند سیاست ملی چین درباره کشورهای عربی در ۲۰۱۶، توافق مشارکت استراتژیک چین با ایران و ترکیه و هشت کشور عربی، تعهد اکثر کشورهای غرب آسیا به پیوستن به بانک سرمایه‌گذاری زیرساخت آسیا (The Asian Infrastructure Investment Bank)، مخالفت چین با مداخلات نظامی بازیگران خارجی و وتوی قطع‌نامه سازمان ملل در مورد سوریه در ۲۰۱۲، سفر شی جینپینگ به تهران و ریاض و قاهره در ۲۰۱۶ و امضای ۵۲ سند همکاری، سفر ولیعهد، محمدبن سلمان، به پکن در ۲۰۱۶ و امضای پانزده تفاهم‌نامه همکاری، ملاقات هیئت بازدیدکننده چینی با ملک سلمان در ۲۰۱۷ و امضای معاملات ۶۵ میلیارد دلاری، سفر نخست‌وزیر سابق عراق به چین در ۲۰۱۵، برگزاری ششمین کنفرانس وزیران برای همکاری دولت چین و عرب در پکن در ۲۰۱۴، پیش‌نهاد چین برای سه‌برابری صندوق توسعه آن برای آفریقا تا شصت میلیارد دلار و بسته مشوق‌های اقتصادی چین به غرب آسیا از جمله ارائه وام و کمک و بسته‌های مالی توسعه به ارزش ۲۳ میلیارد دلار در هفتمین نشست سالانه وزرای مجمع همکاری کشورهای عرب-چین (ChinaArab States Cooperation Forum/ CASCF)

در پکن، و سرانجام گنجاندن ابتکار کمربند و راه در قانون اساسی حزب کمونیست چین (Decker 2017-2018; Xuming Mo 2018; Wu 2015; Al-Rawashdeh 2017; Athi 2015). (Xuewen 2016; Fulton 2017; Peneluppi Jr. et al. 2018; 2016; Khawaja 2018;

۴. نتیجه‌گیری

حضور چین در غرب آسیا با ابتکار کمربند و راه تغییرات مهم اقتصادی- تجاری و تکنولوژیک در آن را تشدید کرده است و این نکته را می‌توان در خروجی‌های اقتصادی، سیاست خارجی اقتصادی محور با چین، برنامه‌ها و اسناد اعلام و منتشرشده منطقه غرب آسیا دید. تشدید تغییرات اقتصادی و تکنولوژیک در غرب آسیا به واسطه ابتکار کمربند و راه سهم اندکی در اقتصاد جهانی دارد، اما در مقایسه با گذشته این منطقه بسیار قابل توجه است. با وجود این، تحلیل گران ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا با استناد به کلان‌نظریه‌های رئالیسم، لیبرالیسم، سازه‌انگاری، و مارکسیسم که در این مقاله بررسی شد، تنها به بخشی کوچک از این تغییرات و تحولات در غرب آسیا پرداخته‌اند و تحلیل‌های آن‌ها تک‌عاملی و بنابراین تقلیل‌گرا و نیز بدون داده‌های کافی است. مثلاً منطق سیاست قدرت در کلان‌نظریه رئالیسم و تأکید بر اهداف ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، و منافع ملی یا منطق سیاست منفعت در کلان‌نظریه لیبرالیسم و کم‌توجهی به نقش مهم دولت و تأکید بر جهانی‌شدن اقتصاد، منطق سیاست هویت و تأکید بر ملت‌سازی و جهانی‌کردن آن در کلان‌نظریه سازه‌انگاری و در نهایت منطق سیاست سلطه طبقاتی و تأکید بر امپریالیسم در کلان‌نظریه مارکسیسم برای تبیین ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا برای تبیین آن کافی نیستند. مقایسه این کلان‌نظریه‌ها درباره سیاست ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا ما را به این نتیجه می‌رساند که هر چهار پارادایم از توانایی لازم برای پوشش بخش‌هایی از چرایی، چگونگی، و دلایل سیاست ابتکار در این منطقه برخوردارند. بنابراین، به نظریه‌های انضمامی نیاز بود که بتواند این تغییرات را بهتر تبیین کند. از آن‌جاکه این تغییرات غالباً در سطوح فناوری، تلاش برای افزایش تولید ناخالص داخلی، و انگیزه دولت‌ها برای اتخاذ سیاست خارجی اقتصادی محور در قالب ابتکار کمربند و راه در غرب آسیا دنبال می‌شود، این مقاله نظریه میان‌برد رژیم‌های بین‌المللی اقتصادی کیوهاین و نای در کتاب قدرت و وابستگی متقابل را انتخاب کرد تا بتواند این سطوح از تغییرات اقتصادی- تکنولوژیک در غرب آسیا و نیز کاستی‌های سایر نظریه‌های اقتصاد سیاسی بین‌الملل در تبیین ابتکار کمربند و راه را در نظر بگیرد. هرچند

این تبیین جامع نیست، تک‌عاملی هم نیست. بنابراین، مقاله حاضر اولین مدل از میان چهار مدل منبعث از این نظریه را مناسب‌تر برای تحلیل این پدیده در غرب آسیا دیده است؛ چراکه بر سه مفهوم اصلی استوار است: تغییرات فناوری + فشار افکار عمومی داخلی برای افزایش رفاه اقتصادی که در افزایش تولید ناخالص داخلی جلوه می‌یابد + انگیزه دولت‌ها برای پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی که ناشی از مزایای کلان اقتصادی است = تغییر رژیم‌های بین‌المللی موجود.

کتاب‌نامه

- اسمیت، روی، عماد الانیس، و کریستوفر فاراندس (۱۳۹۳)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل در سده بیست‌ویکم؛ موضوع‌ها و تحلیل‌های معاصر*، ترجمه حاجی یوسفی و طالبی، تهران: مخاطب. برچیل، اسکات و دیگران (۱۳۹۳)، *نظریه‌های روابط بین‌الملل*، ترجمه مشیرزاده و طالبی، تهران: میزان. دیولیو، یوجین (۱۳۹۲)، *تئوری و مسائل اقتصاد کلان*، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی. رحمانی، تیمور (۱۳۸۵)، *اقتصاد کلان*، ج اول، تهران: برادران. عسگرخانی، ابو محمد (۱۳۸۱)، «نظریه رژیم‌های بین‌الملل»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، دوره ۵۷، ش پیاپی ۵۰۸. میلر، ریموند سی. (۱۳۹۴)، *اقتصاد سیاسی بین‌الملل؛ جهان‌بینی‌های متعارض*، ترجمه محمدعلی شیرخانی، احمد فاطمی‌نژاد، و علیرضا خسروی، تهران: سمت.

References

- Al-Rawashdeh, Mohammad Salim, and Mohammad Hamad AL-Qatatsheh (2017), "China's Strategy in the Middle East (The Silk Road Project)", *IOSR Journal of Humanities and Social Science (IOSR-JHSS)*, vol. 22, no. 1.
- Asgarkhani, Abu Mohammad (2002), "Theory of International Regimes", *Journal of the Faculty of Law and Political Science*, University of Tehran, vol. 57, no. 508 (in Persian).
- Athl, Altay (2015, March), "A View from Ankara: Turkey's Relations with China in a Changing Middle East", *Mediterranean Quarterly*, Duke University Press.
- Barchil, Scott et al. (2014), *Theories of International Relations*, Translated by Moshirzadeh and Talebi, Tehran: Mizan (in Persian).
- Ciurtin, Horia (2017, December), "A Pivot to Europe: China, s Belt-And-Road Balancing Act", *Bucharest*, Policy Briefs Series, no. 5, European Institute of Romania.
- De Decker, Victor (2017-2018), "The Geoeconomics Behind the Belt and Road Initiative How the BRI is Shaping A New Geoeconomic Order", *Wetenschappelijke Verhandeling Aantal Woorden: 18124: 01405854*, Promotor: Prof. dr. Mattias Vermeiren, Masterproef Voorgelegd voor het Behalen van de Graad Master in de Richting Internationale Politiek, Academiejaar.

- Der Merwe, Justin van (2019), "The One Belt One Road Initiative: Reintegrating Africa and the Middle East into China's System of Accumulation", in *Mapping China's 'One Belt One Road' Initiative*, Li Xing (ed.), International Political Economy Series, M. Shaw Timothy (Series ed.), Palgrave Macmillan.
- Diolio, Eugene (2013), *Theory and Problems of Macroeconomics*, Translated by Hamid Reza Arbab, Tehran: Nashr-e Ney (in Persian).
- Dorsey, James M. (2016, 18 March), "China and The Middle East: Venturing into the Maelstrom", *S. Rajaratnam School of International Studies Singapore*, no. 296.
- Ergenc, Ceren (2015), "Can Two Ends of Asia Meet? An Overview of Contemporary Turkey-China Relations", *East Asia*, no. 32.
- Feng, Chaoling (2015), *Embracing Interdependence: The Dynamics of China and the Middle East*, Brookings Institution.
- Frieden, Jeffrey A. and Ronald Rogowski (1996), "The Impact of the International Economy on National Policies: An Analytical Overview", in *Internationalization and Domestic Politics*, Robert O. Keohane, Helen V. Milner, Cambridge University Press.
- Fulton, Jonathan David (2017), "The G.C.C. Countries and China's Belt and Road Initiative.
- Hamilton, John, SingWhat Tee, and Linda Forbes (2018), "China's BRI Expansion Approach: Culture", 1-ICCBTHS & 22-ICIT: 2-4/4/18 at BITZH ST-4: Tech. Inno. Impact on Cultural Values in OBOR 4-4 P- 1.
- Harvey, David (2018), "David Harvey's Response to John Smith on Imperialism", Posted on 23 Feb 2018 by URPE:<https://urpe.wordpress.com/2018/02/23/david-harveys-response-to-john-smith-on-imperialism/>
- Hasenclever, Andreas, Peter Mayer, and Volker Rittberger (2004), "Theories of International Regimes", in *International Political Economy*, Roger Tooze Craig N. Murphy, Cambridge University Press.
- Hayoun, Massoud (2013), "Strange Bedfellows: China's Middle Eastern Inroads", *World Affairs*, vol. 175, no. 5.
- Hornschild, Sebastian (2016, July), "China in the Middle East: not just about Oil", *European Union Institute for Security Studies (EUISS)*.
- Kamel, Maha S. (2018), "China's Belt and Road Initiative: Implications for the Middle East", *Cambridge Review of International Affairs*.
- Keohane, Robert O. (1984), *After Hegemony: Cooperation and Discord in the World Political Economy*, Princeton: University Press Princeton.
- Keohane, Robert O. and Joseph S. Nye (2012), "Power and Interdependence", Fourth Edition, in *Longman Classics in Political Science is an Imprint of Pearson*.
- Keohane, Robert O. and Helen V. Milner (1996), "Internationalization and Domestic Politics", in *Internationalization and Domestic Politics*, Cambridge University Press.
- Khawaja, Asma Shakir (2018), "China's Middle East Policy: Implications for Pakistan", *A Research Journal of South Asian Studies*, vol. 33, no. 1.
- Krasner, Stephen D. (1983), "Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables", Krasner (ed.), *International Regimes*, Ithaca, NY and London: Cornell University Press.

- Legrenzi, Matteo and Fred H. Lawson (2017), "The Changing Role of the Gulf in the International Political Economy", *Global Change, Peace & Security*, vol. 29, no. 2.
- Levy, Marc A., Oran R. Young, and Michael Zurn (1996), "The Study of International Regimes", *the European Journal of International Relations*, vol. 1, no. 3.
- Lin, Christina (2017), "The Belt and Road and China's Long-term Visions in the Middle East", *Institut für Strategie- Politik- Sicherheits- und Wirtschaftsberatung (ISPSW)*, no. 512.
- M. Kamal, Amir (2015), *The Political Economy of EU Ties with Iraq and Iran: An Assessment of the Trade-Peace Relationship*, The Political Economy of the Middle East, New York: Palgrave Macmillan.
- Miller, Raymond C. (2015), *International Political Economy; Conflicting Worldviews*, Translated by Mohammad Ali Shirkhani, Ahmad Fatemi Nejad, and Alireza Khosravi, Tehran: Samat (in Persian).
- Mo Chen (2016), "The Economic Adjustment of Saudi Arabia and the Docking of Bilateral Economy and Trade between China and Saudi Arabia under the 'One Belt and One Road' Initiative", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, vol. 10, no. 2.
- Namaki, M. S. S. el (2017), "Is China's Belt and Road Initiative (BRI) a Case of Cross Country Dynamic Synergy?", *Scholedge International Journal of Management & Development*.
- NDRC (2015): The National Development and Reform Commission.
- Olimat, Muhamad S. (2014), *China and the Middle East Since World War II A Bilateral Approach*, London: Lexington Books.
- Peneluppi Jr., J. Renato et al. (2018), "China's Initiative of One Belt One Road (OBOR) Provides a Platform for Sustainable Economic Development: Redeeming Old Silk Route for new Economic Era", *International Conference on Sustainability, Green Buildings, Environmental Engineering & Renewable Energy*.
- Rahmani, Timur (2006), *Macroeconomics*, Tehran: Baradaran, First Volume (in Persian).
- Ruggie, John Gerard and Friedrich V. Kratochwil (1986), "International Organization: A State of the Art on the Art of the State", *International Organization*, vol. 40, no. 4.
- Saif Ur Rahman and Zhao Shurong (2017), "Analysis of Chinese Economic and National Security Interests in ChinaPakistan Economic Corridor (CPEC) under the Framework of One Belt One Road (OBOR) Initiative", *Arts and Social Sciences Journal*.
- Scobell, Andrew and Alireza Nader (2016), "China in the Middle East: The Wary Dragon", *RAND Corporation*.
- Selmier II, W. Travis (2018), "The Belt and Road Initiative and the Influence of Islamic Economies", *Economic and Political Studies*, vol. 6, no. 3.
- Singh, Michael (2014, December), "Chinese Policy in the Middle East in the Wake of the Arab Uprisings", *The Washington Institute for Near East Policy*.
- Smith, Roy, Emad Elanis, and Christopher Farandes (1993), *International Political Economy in the 21st Century; Contemporary Topics and Analyzes*, Translated by Haji Yousefi and Talebi, Tehran: Mokhatab (in Persian).
- Snider, Erin A. (2017), "International Political Economy and the New Middle East, Politics Symposium", *American Political Science Association*.

- Ume, Farwa and Siddiqa Arhama (2017), "CPEC: Prospects of OBOR and South-South Cooperation", *The Institute of Strategic Studies Islamabad*.
- WU Sike Ministry of Foreign Affairs (2015), "The Strategic Docking between China and Middle East Countries under the 'Belt and Road' Framework", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, vol. 9, no. 4.
- Wuthnow, Joel (2017), "Chinese Perspectives on the Belt Road Initiative: Strategic Rationales, Risks, and Implications", *Center for the Study of Chinese Military Affairs Institute for National Strategic Studies China Strategic Perspectives*, no. 12.
- Xuwen, Qian (2016), "The New Silk Road in West Asia under 'the Belt and Road' Initiative", *Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia)*, vol. 10, no.1.
- Xuming, Qian (2016), "The Belt and Road Initiatives and China's Middle East Energy Policy", *Shanghai International Studies University, Shanghai, China, International Relations and Diplomacy*, vol. 4, no. 10.
- Yizhi Jing, Jing Zhang (2017), "One Belt One Road: China's Nation-Building Initiative", A.B. in *Anthropology modified with Economics*, June 2011, Dartmouth College, A Thesis submitted to The Faculty of the Elliott School of International Affairs of the George Washington University in Partial Fulfillment of the Requirements for the Degree of Master of Arts, Thesis Directed by Sean Roberts Associate Professor of the Practice of International Affairs, Published by ProQuest LLC.
- Zeng-Zhen Shao, Zu-Jun Ma, Jiu-Biing Sheu, and H. Oliver Gao (2018), "Evaluation of Largescale Transnational High-Speed Railway Construction Priority in the Belt and Road Region", *Transportation Research Part E* 117.
- Žižek, Slavoj (2018), "Slavoj Žižek: Will Our Future be Chinese 'Capitalist Socialism?'"
Published at: <https://www.rt.com/op-ed/441873-china-socialism-capitalism-zizek/>